

به نام خدا

فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

دکتر امیر فرحزادی

گردآورنده امیرمحمد هادی زاده

شماره دانشجویی: 402175616

خلاصه فصل 1 تا 3

فصل اول: مباحث پایه

این فصل به عنوان مقدمه‌ای بنیادین، چارچوب نظری لازم برای درک تاریخ و تمدن اسلامی را فراهم می‌آورد. این بخش به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود: ابتدا ضرورت و اهمیت مطالعه این درس تبیین می‌شود، سپس مفاهیم کلیدی و پایه‌ای تعریف می‌گردند، و در نهایت، فرایند پیدایش و ادوار تمدن اسلامی تشریح می‌شود.

بخش اول: ضرورت و اهمیت درس

نویسنده در پیشگفتار بیان می‌کند که شناخت گذشته و هویت تاریخی، یک نیاز اساسی برای هر ملتی است تا بتواند جایگاه کنونی خود را درک کرده و برای آینده برنامه‌ریزی کند. این شناخت به ویژه برای دانشجویان که در آستانه ایفای نقش‌های اجتماعی قرار دارند، حیاتی است. اهمیت این آگاهی در سه حوزه اصلی قابل بررسی است:

1. خودآگاهی و خودباوری:

- شناخت تاریخ یک ملت، دو جنبه دارد. جنبه نخست، آگاهی از برجستگی‌ها، افتخارات و موفقیت‌های گذشته است که حس سربلندی و خودباوری را در نسل حاضر تقویت می‌کند. این خودباوری، مانع از خودباختگی فرهنگی در برابر دیگر ملت‌ها می‌شود. شهید مطهری معتقد است بزرگترین هدیه‌ای که یک رهبر به ملتش می‌دهد، "ایمان به خود" است تا آن ملت باور کند که از خود تاریخ و فرهنگ دارد و نباید زیر بار استعمار برود.
- جنبه دوم، آگاهی از کاستی‌ها، شکست‌ها و رویدادهای تلخ تاریخی است. هدف از یادآوری این موارد، تحقیر ملت نیست، بلکه "عبرت" گرفتن است؛ یعنی عبور پندگیرانه از تاریخ برای تکرار نکردن اشتباهات راهبردی گذشته. به گفته مقام رهبری، یکی از مهم‌ترین علل ضعف امروز کشورهای مسلمان، بیگانگی آنها از گذشته پر عظمت تاریخی‌شان است.

2. جامعه‌پردازی و جامعه‌سازی:

- آگاهی از تاریخ و ایجاد خودباوری، "اراده" لازم برای تغییر و ساختن جامعه‌ای بهتر را به وجود می‌آورد. کسی که از دردها و کمبودهای تاریخی جامعه خود بی‌خبر باشد، انگیزه‌ای برای درمان و بهبود آن نخواهد داشت.
- تاریخ دارای قوانین و سنت‌های الهی است که بر جوامع حاکم است. همانطور که قرآن می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خود را تغییر

دهند». بنابراین، مطالعه تاریخ به ما نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با شناخت این قوانین، آینده را به شکل مطلوب ساخت.

3. دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی:

- جهان همواره عرصه تعارض منافع بوده و دشمنی‌ها بخشی از واقعیت جوامع بشری است. انکار وجود دشمن، باعث غفلت و آسیب‌پذیری می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «...هر کس بخوابد، دشمنش نمی‌خوابد». تاریخ به ما کمک می‌کند تا با رصد مخاطرات گذشته، برای مقابله با تهدیدهای امروزی آماده شویم.
- علاوه بر این، مطالعه دقیق تاریخ، تلاش‌های مغرضانه‌ای را که سعی در جابجایی نقش قهرمان و خائن، یا ظالم و مظلوم در تاریخ دارند، خنثی می‌کند. آگاهی تاریخی مانع از فریب خوردن در برابر تبلیغات رسانه‌ای و سیاه‌نمایی‌ها می‌شود و به ما کمک می‌کند تا هر رویدادی را در اندازه واقعی خود تحلیل کنیم.

بخش دوم: مفهوم‌شناسی (تعریف واژگان کلیدی)

برای ورود به بحث، ابتدا باید با معنای دقیق واژگان اصلی این حوزه آشنا شد.

• مفهوم "تاریخ":

- این واژه دارای دو معنای رایج است: (۱) پدیده تاریخی که به خود رویداد اشاره دارد و (۲) علم تاریخ که به دانش بررسی آن رویدادها می‌پردازد.
- تعاریف مختلفی برای علم تاریخ ارائه شده است، از جمله: «مطالعه و بررسی روزگاران گذشته»، «آشکارسازی احوال انبیا و فرمانروایان و حوادث بزرگ» و در نگاهی جامع‌تر: «کشف رویدادها و حقایق در سرگذشت پیشینیان و یافتن قواعد جاری در حیات آنان».

• مفهوم "فرهنگ":

- ریشه‌شناسی: این واژه فارسی از ترکیب «فر» (به معنای شکوه و رفعت) و «هنگ» (از ریشه اوستایی به معنای کشیدن و برآوردن) تشکیل شده و معنای «پیش کشیدن و رفعت بخشیدن» را می‌دهد.
- تعریف: فرهنگ واژه‌ای پرتعریف است، اما می‌توان آن را به صورت خلاصه «کیفیت حیات موجود یا مطلوب انسان» تعریف کرد. این کیفیت در چهار نظام یا لایه درهم‌تنیده تجلی می‌یابد:

1. نظام باورها و نگرش‌ها (بینش‌ها): این لایه زیربنایی، شامل جهان‌بینی، عقاید و تصورات یک جامعه از هستی، مبدأ و معاد است. این حوزه اندیشه و ذهن را تشکیل می‌دهد.
2. نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها: این لایه بر اساس باورها شکل می‌گیرد و حوزه عواطف، احساسات و معیارهای خوب و بد (حقوقی، اخلاقی) را مشخص می‌کند.
3. نظام رفتارها و آداب (منش‌ها و کنش‌ها): این لایه، بروز خارجی دو لایه قبلی است و شامل کنش‌های قاعده‌مند مانند نوع پوشش، گفتار، مناسک دینی و سنت‌های قومی می‌شود.
4. نظام نمادها: این لایه شامل عناصر ملموس و شاخص‌های بصری یک فرهنگ است که به صورت قراردادی به مفاهیم خاصی دلالت می‌کنند، مانند پرچم یا علائم مذهبی.

• مفهوم "تمدن":

- ریشه‌شناسی: این واژه از کلمه لاتین "Civitas" (شهر) گرفته شده و در فارسی معادل شهرآیینی و در مقابل "بدویت" (زندگی ابتدایی و غیرشهری) قرار دارد.
- تعریف: تمدن را می‌توان به صورت جامع «نمود حیات جمعی بشر» تعریف کرد. تمدن، وجه سخت‌افزاری و بیرونی فرهنگ است که در قالب دستاوردهای مادی و اجتماعی بروز می‌کند. اضلاع و اجزای اصلی یک تمدن عبارتند از: سازمان سیاسی، قانون، دین، علم، اقتصاد و صنعت، قوای نظامی، شهرسازی و معماری، هنر و ادبیات.
- رابطه میان فرهنگ و تمدن:
- دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد (تباین، ترادف، عام و خاص). اما دیدگاه مورد قبول نویسنده، رابطه

علت و معلولی است. فرهنگ (به‌ویژه فرهنگ از نوع تمدن‌ساز) به مثابه علت و روح یک پدیده است و تمدن، معلول و کالبد آن به شمار می‌رود. هر جامعه‌ای، حتی جوامع غیرتمدن، دارای فرهنگ است، اما هر فرهنگی لزوماً به پیدایش تمدن منجر نمی‌شود.

• مفهوم "تجدد":

- تجدد به معنای نو شدن و نظم اجتماعی جدیدی است که پس از دوره سنتی پدید آمده است. مدرنیته، به عنوان بارزترین شکل تمدن غیردینی معاصر، دارای ویژگی‌هایی چون اومانیسم (بشرانگاری)، تکیه بر عقل ابزاری، حاکمیت خودبنیاد بشر (قانون‌گذاری توسط انسان به جای خدا) و سرمایه‌سالاری است.

بخش سوم: پیدایش، ارکان و ادوار تمدن اسلامی

• فرایند پیدایش تمدن اسلامی:

1. تولد فرهنگ اسلامی (در مکه): در قرن هفتم میلادی، همزمان با وجود دو تمدن بزرگ ایران ساسانی و روم شرقی (بیزانس)، اسلام در منطقه‌ای با پیشینه تمدنی ضعیف‌تر ظهور کرد.
بعثت پیامبر(ص) در مکه، یک رویداد فرهنگی بود، نه تمدنی. زیرا در این مرحله، تمرکز بر ارائه محتوای فکری و اخلاقی (توحید، معاد، نبوت) بود و هنوز حکومتی تشکیل نشده بود. این فرهنگ جدید، مبتنی بر وحی، فراملی، تدریجی و در تعارض با فرهنگ جاهلی بود.
2. تولد تمدن اسلامی (در مدینه): با هجرت پیامبر(ص) به یثرب، این شهر به "مدینه الرسول" تبدیل شد و اولین هسته تمدنی اسلام شکل گرفت. در این مرحله، با تشکیل حکومت، بسترسازی برای اجرای ابعاد اجتماعی، سیاسی و قانونی اسلام فراهم شد. اقدامات پیامبر(ص) در مدینه، مانند ایجاد نهادهای مدنی و شکل‌دهی به امت، فرایند پیدایش تمدن را تکمیل کرد.

• ارکان محوری تمدن اسلامی: این تمدن بر چهار رکن اصلی استوار است:

1. فرهنگ اسلامی: شامل قرآن و سیره پیشوایان که به عنوان نقشه راه و نرم‌افزار اصلی تمدن عمل می‌کند.
2. پیشوایان اسلامی: پیامبر(ص) و امامان معصوم که نقش محوری در تبیین و صیانت از فرهنگ اصیل اسلامی داشتند.
3. امت اسلامی: کلیه ملل و اقوام مسلمانی (عرب، ایرانی، ترک و...) که در ساخت و گسترش این تمدن نقش داشتند. این تمدن، یک تمدن فرانژادی و فراملی است.
4. سرزمین‌های اسلامی: پهنه جغرافیایی گسترده‌ای که این تمدن در آن رشد کرد و از اسپانیا تا مرزهای چین امتداد داشت.

• عنوان "تمدن اسلامی" در برابر "تمدن مسلمانان":

1. نویسنده استدلال می‌کند که هرچند این تمدن توسط مسلمانان ساخته شده و عملکرد آنها (با همه نقاط قوت و ضعف) را بازتاب می‌دهد، اما عنوان صحیح آن "تمدن اسلامی" است. زیرا خاستگاه، نرم‌افزار و هویت اصلی آن، فرهنگ اسلام است، نه عملکرد افراد. بنابراین، این تمدن، آیین تمام‌نمای

عملکرد مسلمانان در قبال فرهنگ اسلامی است، نه لزوماً آئینه تمام‌نمای خود فرهنگ اسلامی.

• ادوار تمدن اسلامی: تاریخ پرفراز و نشیب این تمدن را می‌توان به چند دوره اصلی تقسیم کرد:

1. دوره شکل‌گیری (قرن ۱ و ۲ هجری): دوره زمینه‌سازی و استقرار اولیه که با حضور پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.
2. دوره حرکت و پیشرفت (قرن ۳): آغاز نهضت ترجمه و شکوفایی اولیه علوم.
3. دوره اوج تمدنی (قرن ۴ تا اوایل ۷): دوران طلایی تمدن اسلامی که با ظهور برترین دانشمندان و خلق بهترین آثار علمی همراه بود. این دوره همزمان با حکومت‌هایی چون آل بویه است.
4. دوره رکود و توقف (قرن ۷ تا ۹): آغاز ضعف با حملات ویرانگر مغولان و جنگ‌های فرسایشی صلیبی که ضربات سختی به پیکره تمدن اسلامی وارد کرد.
5. دوره تجدید (قرن ۱۰ تا ۱۲): تلاش‌هایی برای بازسازی و احیای مجدد در سایه حکومت‌هایی چون صفویه و عثمانی.
6. دوره انحطاط (قرن ۱۳ و ۱۴): دوره ضعف شدید حکومت‌های اسلامی و نفوذ و سلطه استعمار غرب.
7. دوره بازگشت (عصر معاصر): آغاز حرکت‌های بیداری اسلامی و تلاش برای احیای مجدد تمدن اسلامی که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی در این مسیر به شمار می‌رود.

فصل دوم: شکوفایی تمدن اسلامی

این فصل به بررسی عمیق دلایل و مظاهر رشد و بالندگی تمدن اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این تمدن نوظهور، با تکیه بر فرهنگ غنی خود و تعامل هوشمندانه با دیگر تمدن‌ها، به قدرت پیشرو علمی و فرهنگی جهان در قرون متمادی تبدیل شد.

بخش اول: ویژگی‌های تمدن‌ساز فرهنگ اسلامی

شکوفایی تمدن اسلامی بیش از هر چیز، ریشه در ویژگی‌های منحصر به فرد و انسان‌ساز فرهنگ اسلام داشت. این فرهنگ، نرم‌افزاری قدرتمند بود که جامعه را به سوی پیشرفت و تعالی سوق می‌داد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

1. معنویت‌گرایی:

- مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ اسلامی، توحید و خداباوری است. این باور صرفاً یک اعتقاد قلبی نبود، بلکه بر تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذاشت و به حیات انسان معنا و هدف می‌بخشید. معنویت در فرهنگ اسلامی به معنای ارتباط قلبی با خدا و باور به حیات جاودان اخروی تعریف می‌شود و این امر، ضامن اصلی اخلاق‌مداری و مسئولیت‌پذیری است. وقتی انسان خود را در محضر خدا ببیند و اعمال خود را تحت نظارت او بداند، به رعایت حقوق دیگران متعهد می‌شود. این نگاه توحیدی، یأس و ناامیدی را از بین می‌برد و انسان را به تلاش امیدوارانه برای رسیدن به کمال تشویق می‌کند.

2. وحدت‌گرایی:

- آموزه توحید در بعد اجتماعی، در قالب وحدت امت اسلامی تجلی می‌یافت. قرآن کریم با آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» مسلمانان را به دوری از تفرقه و چنگ زدن به ریسمان الهی فرا می‌خواند. اسلام با نفی برتری‌های نژادی و قومی، همه مسلمانان را برادر یکدیگر خواند و یک "خانواده" بزرگ ایمانی را تعریف کرد. این رویکرد وحدت‌گرا حتی به پیروان دیگر ادیان نیز تسری می‌یافت و قرآن، اهل کتاب را به گفتگو و هم‌افزایی بر سر مشترکات (مانند توحید) دعوت می‌کرد. این ویژگی، زمینه همبستگی اجتماعی و جذب اقوام و ملل گوناگون به اسلام را فراهم آورد.

3. خردگرایی:

- فرهنگ اسلامی جایگاه بسیار والایی برای عقل و تعقل قائل است. قرآن به طور مکرر انسان‌ها را به تفکر در آفرینش و در آیات خود دعوت می‌کند و پیروی کورکورانه را به شدت نکوهش می‌نماید. در روایات، عقل به عنوان «حجت درونی» خداوند در کنار پیامبران (حجت بیرونی) معرفی شده است. این خردگرایی اسلامی، جامع‌نگر است و شامل عقل نظری (برای درک حقایق هستی)، عقل عملی (برای درک بایدها و نبایدهای رفتاری) و عقل ابزاری (برای تأمین معاش و آبادانی دنیا) می‌شود.

4. علم‌گرایی:

- اسلام با اعلام «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»، انقلابی در رویکرد به دانش ایجاد کرد. برخلاف تمدن‌های معاصرش (مانند ایران ساسانی) که علم را در انحصار طبقات اشراف و روحانیون نگه می‌داشتند، اسلام آموختن علم را وظیفه‌ای همگانی و عبادتی بزرگ شمرد. این رویکرد، بزرگترین مانع را از سر راه

جویندگان دانش برداشت و باعث شد تا افراد از هر طبقه‌ای، به ویژه ایرانیانی که تشنه دانش بودند، در جهان اسلام به بالاترین درجات علمی برسند. به همین دلیل، بخش بزرگی از دانشمندان برجسته تمدن اسلامی، ایرانی بودند.

5. عمل‌گرایی:

- اسلام، دین "عمل صالح" است و ایمان را بدون عمل، بی‌ارزش می‌داند. قرآن با عبارت «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»، وظیفه آبادانی و سازندگی زمین را بر دوش انسان نهاده است. این فرهنگ، کار و تلاش را عبادت می‌شمارد و بیکاری و سربار دیگران بودن را به شدت نکوهش می‌کند. معنویت‌گرایی اسلامی، پشتوانه‌ای برای این عمل‌گرایی بود و به انسان اطمینان می‌داد که هیچ تلاشی بی‌نتیجه نخواهد ماند.

6. جمع‌گرایی:

- فرهنگ اسلامی با ارزش نهادن بر مناسک عبادی-اجتماعی مانند نماز جماعت، نماز جمعه و حج، و همچنین تأکید بر ارتباطات خانوادگی (صله رحم) و حسن همجواری، روحیه کار جمعی و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کرد. شعار «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» به مسلمانان می‌آموخت که قدرت و برکت در اقدامات جمعی است.

7. نیازگرایی و انعطاف‌پذیری:

- احکام و آموزه‌های اسلامی با توجه به نیازهای واقعی جسمی، روحی و روانی انسان طراحی شده‌اند. از سوی دیگر، این فرهنگ با ویژگی "سمحه و سهله" (آسان‌گیری و نرمی)، از ایجاد تنگنا و سختی‌های طاقت‌فرسا برای پیروانش پرهیز دارد. وجود احکامی مانند امکان تیمم به جای وضو، یا وجوب حج مشروط به استطاعت، نشان‌دهنده این انعطاف‌پذیری است.

8. نظم‌گرایی:

- اسلام بر نظم در تمام شئون زندگی تأکید دارد. از زمان‌بندی دقیق عبادات روزانه گرفته تا توصیه به تقسیم‌بندی ساعات شبانه‌روز برای کار، عبادت و استراحت، و همچنین تأکید فراوان بر نظافت و آراستگی شخصی و محیطی، همگی نشان از اهمیت نظم در این فرهنگ دارد.

9. پیشرفت‌گرایی:

- در فرهنگ اسلامی، سکون و درجا زدن مذموم است. حدیث مشهور «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ» (هرکس دو روزش یکسان باشد، زیان‌کار است) به وضوح بر لزوم حرکت مستمر رو به جلو تأکید دارد. این پیشرفت، مفهومی جامع به نام

"رشد" دارد که شامل تعالی مادی و معنوی به صورت توأمان و همراه با عدالت است، برخلاف مفهوم غربی "ترقی" (progress) که عمدتاً بر جنبه مادی تمرکز دارد.

10. آینده‌گرایی:

- فرهنگ اسلامی، فرهنگی آینده‌نگر است. هم در امور فردی (توصیه به تدبیر در عاقبت کارها) و هم در بعد اجتماعی، به آینده توجه دارد. مهم‌ترین جلوه این آینده‌نگری، آموزه مهدویت است. باور به ظهور منجی و برقراری عدالت جهانی، به جامعه اسلامی امید، پویایی و انگیزه برای تلاش و زمینه‌سازی ظهور می‌بخشید.

بخش دوم: نقش تمدن‌های معاصر در شکوفایی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی با رویکردی گزینشی و فعال، از دستاوردهای مثبت تمدن‌های ایران، یونان، هند و چین بهره برد و با هضم و تکمیل آنها، محصولی نوین و پیشرفته‌تر ارائه داد.

- **تمدن ایرانی:** این تمدن بیشترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر جنبه‌های اداری و حکومتی تمدن اسلامی گذاشت. سیستم دیوان‌سالاری (وزارتخانه‌ها) خلفای عباسی، مستقیماً از تشکیلات ساسانی الگوبرداری شد. در زمینه هنر، معماری و شهرسازی نیز تأثیر ایران بسیار چشمگیر بود. ایرانیان پس از پذیرش اسلام، نه تنها در این حوزه‌ها، بلکه در علوم دینی و عقلی نیز سرآمد شدند و بزرگانی چون ابن سینا، رازی، بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی را به جهان اسلام تقدیم کردند.
- **تمدن یونانی:** تأثیر اصلی یونان در حوزه‌های فلسفه، منطق، پزشکی و علوم عقلی بود. این تأثیر از طریق نهضت ترجمه صورت گرفت که در آن، آثار بزرگانی چون ارسطو، افلاطون و بطلمیوس به عربی برگردانده شد. دانشمندان مسلمان صرفاً به ترجمه بسنده نکردند، بلکه به نقد، شرح و گسترش این علوم پرداختند و مکاتب فلسفی جدیدی را پایه‌گذاری نمودند.
- **تمدن هند و چین:** از هند، ریاضیات (به‌ویژه اعداد هندی و مفهوم صفر)، برخی مباحث نجوم و ادبیات (مانند کتاب کلیله و دمنه) به جهان اسلام راه یافت. از چین، فناوری‌های مهمی مانند صنعت کاغذسازی (که انقلابی در تولید کتاب ایجاد کرد)، چاپ، قطب‌نما و باروت آموخته شد.

بخش سوم: شکوفایی علمی در تمدن اسلامی

مهم‌ترین و درخشان‌ترین دستاورد تمدن اسلامی، جهش علمی آن بود. این شکوفایی نتیجه سیاست‌های علم‌گرایانه، ارج نهادن به دانشمندان و اختصاص بودجه‌های کلان به فعالیت‌های علمی

بود. دانشمندان مسلمان در تمام رشته‌های علمی آن روزگار، از علوم انسانی تا علوم تجربی، به نوآوری و تولید علم پرداختند.

• علوم انسانی:

- تفسیر و علوم قرآن: به دلیل محوریت قرآن، این علوم به سرعت رشد کردند و تفاسیر عظیمی مانند تفسیر طبری و تفسیر کشاف زمخشری نگاشته شد.
- فلسفه و کلام: ظهور فیلسوفان طراز اول جهان مانند فارابی (مؤسس فلسفه اسلامی)، ابن سینا (که با کتاب الشفاء یک دایرةالمعارف فلسفی ارائه داد) و ابن رشد (شارح بزرگ ارسطو) از دستاوردهای این دوره است.
- فقه و اصول فقه: این علم برای پاسخگویی به نیازهای جامعه توسعه یافت و با تدوین منابع اصلی حدیثی شیعه (کتب اربعه، مانند الکافی کلینی) و اهل سنت (صحاح سته، مانند صحیح بخاری) پایه‌های آن استوار شد.
- تاریخ‌نگاری: علاوه بر تاریخ‌نگاری روایی، تاریخ‌نگاری تحلیلی نیز با بزرگانی چون ابن مسکویه و به ویژه ابن خلدون (بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی) به اوج خود رسید.

• علوم تجربی و ریاضی:

- پزشکی: زکریای رازی برای اولین بار تفاوت آبله و سرخک را تشریح کرد و الکل را برای مصارف پزشکی به کار برد. ابن سینا با کتاب سترگ "قانون در طب"، دایرةالمعارفی نوشت که قرن‌ها در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد. ابوالقاسم زهراوی با اختراع ابزارهای جراحی و نگارش کتاب "التصریف"، به پدر جراحی ملقب شد.
- ابن نفیس نیز قرن‌ها قبل از اروپاییان، گردش ریوی خون را کشف کرد. تأسیس بیمارستان‌های مجهز و عمومی (دارالشفایا) و داروخانه‌ها از نوآوری‌های این تمدن بود.
- شیمی: جابر بن حیان، شاگرد امام صادق (ع)، با تأکید بر روش تجربی، بسیاری از فرآیندهای شیمیایی مانند تقطیر و تبلور را کشف کرد و مواد شیمیایی متعددی را برای اولین بار تولید نمود. او به حق "پدر علم شیمی" نامیده می‌شود.
- ریاضیات و نجوم: محمد بن موسی خوارزمی با نگارش کتاب "حساب الجبر و المقابله"، بنیان‌گذار علم جبر شد.

ابوریحان بیرونی با دقتی شگفت‌انگیز قطر زمین را محاسبه کرد. با ساخت رصدخانه‌های بزرگی مانند رصدخانه مراغه توسط خواجه نصیرالدین طوسی، علم نجوم از یک دانش نظری به یک علم مبتنی بر رصد و محاسبه تبدیل شد و جداول نجومی (زیج) دقیقی تهیه گردید که اساس دریانوردی و محاسبات جغرافیایی بود.

این شکوفایی همه‌جانبه، تمدن اسلامی را برای قرن‌ها به مرکز علمی جهان و میراث‌دار و پیش‌برنده دانش بشری تبدیل کرد.

فصل سوم: نهادهای مدنی در تمدن اسلامی

پس از آنکه تمدن اسلامی بر پایه‌های فرهنگی و علمی خود استوار شد، برای سازماندهی و اداره جامعه پیچیده و گسترده خود، نیازمند ایجاد ساختارها و نهادهای کارآمد بود. این فصل به بررسی این نهادها می‌پردازد که نشان‌دهنده سطح بالای سازماندهی اجتماعی، سیاسی، علمی و خدماتی در این تمدن است. یک "نهاد" (Institution) در این بحث، به مجموعه‌ای از ساختارها، قوانین و روابط اجتماعی پایدار اطلاق می‌شود که برای پاسخگویی به یکی از نیازهای اساسی جامعه به وجود آمده است.

الف) نهادهای حکومتی

این نهادها ستون فقرات سیاسی و اجرایی دولت اسلامی را تشکیل می‌دادند.

1. نهاد خلافت و امامت:

- این نهاد، اصلی‌ترین و محوری‌ترین نهاد حکومتی در جهان اسلام بود. پس از رحلت پیامبر(ص)، جامعه اسلامی با مسئله جانشینی ایشان روبرو شد که منجر به شکل‌گیری دو دیدگاه اصلی گردید.
- دیدگاه اهل سنت: اکثریت جامعه بر اساس اجماع (که در سقیفه بنی‌ساعده نمود یافت)، ابوبکر را به عنوان "خلیفه" (جانشین) پیامبر(ص) برگزیدند. از این منظر، خلافت یک نهاد انتخابی یا مبتنی بر اجماع صحابه بود که وظیفه رهبری سیاسی و دینی جامعه را بر عهده داشت. این نهاد در دوران خلفای راشدین، امویان و عباسیان ادامه یافت.
- دیدگاه شیعه: شیعیان معتقد بودند که جانشینی پیامبر(ص) امری الهی و انتصابی است و پیامبر(ص) به دستور خداوند، علی(ع) و یازده فرزند او را به عنوان "امام" و رهبر جامعه پس از خود معرفی کرده بودند. از این منظر، "امامت" یک نهاد منصوب و مبتنی بر عصمت است که رهبری آن فراتر از مسائل سیاسی، شامل هدایت معنوی و تبیین دین نیز می‌شود.

- در عمل، پس از دوره خلفای راشدین، خلافت به ویژه در دوران امویان و عباسیان، به سلطنت موروثی تبدیل شد که اغلب با استبداد و فاصله گرفتن از عدالت اسلامی همراه بود.

2. نهاد وزارت:

- این نهاد که به طور مشخص از سیستم اداری ایران ساسانی الگوبرداری شده بود، در دوران عباسیان به اوج خود رسید. وزیر، شخص دوم مملکت پس از خلیفه بود و به عنوان مشاور اعظم و مسئول اصلی امور اجرایی عمل می‌کرد. دو نوع اصلی وزارت وجود داشت:

- وزارت تفویض: وزیر دارای اختیارات کامل بود و می‌توانست به طور مستقل تصمیم‌گیری و عزل و نصب نماید. این نوع وزارت قدرت بسیار زیادی داشت.
- وزارت تنفیذ: وزیر صرفاً مجری اوامر خلیفه بود و اختیارات محدودتری داشت.
- خاندان‌های ایرانی مانند برمکیان در دوران عباسیان، برای مدتی طولانی این منصب را در اختیار داشتند و نقش بسیار مهمی در اداره امپراتوری ایفا کردند.

3. نهاد قضاوت:

- برای اجرای عدالت و حل و فصل اختلافات مردم بر اساس شریعت، نهاد قضاوت از همان ابتدای اسلام شکل گرفت. قاضی (Judge) باید فردی عالم به فقه، عادل و با تقوا می‌بود و از جایگاه مستقلی برخوردار بود. در دوران عباسیان، با گسترش سرزمین‌های اسلامی، این نهاد نیز سازمان‌یافته‌تر شد و منصب "قاضی القضاة" (Chief Justice) به وجود آمد که وظیفه نظارت بر تمام قضات امپراتوری را بر عهده داشت.

ب) نهادهای اداری (دیوان‌ها)

- سیستم دیوان‌سالاری که اساس بوروکراسی دولتی بود، نیز از ایران ساسانی اقتباس شد. "دیوان" به معنای دفتر یا اداره‌ای بود که مسئولیت بخشی از امور کشور را بر عهده داشت. مهم‌ترین دیوان‌ها عبارت بودند از:

- دیوان خراج (یا دیوان استیفا): مهم‌ترین دیوان که مسئولیت امور مالی، محاسبه و جمع‌آوری مالیات‌ها (خراج، جزیه، زکات و...) را بر عهده داشت.
- دیوان رسائل (یا دیوان انشاء): مسئول تهیه و نگارش نامه‌های رسمی خلیفه، فرامین حکومتی و مکاتبات دیپلماتیک بود.

- دیوان جُند (یا دیوان عرض): مسئول ثبت اسامی نظامیان، پرداخت حقوق آنها و تجهیز ارتش بود.
- دیوان برید: این نهاد وظیفه‌ای فراتر از یک اداره پست ساده داشت. علاوه بر حمل نامه‌های دولتی، مسئولیت جمع‌آوری اطلاعات از سراسر کشور و نظارت بر عملکرد کارگزاران حکومتی را نیز بر عهده داشت و به نوعی سرویس اطلاعاتی دولت محسوب می‌شد.
- دیوان مظالم: نهادی برای دادخواهی که به شکایات مردم از مقامات و کارگزاران بلندپایه دولتی، که قضات عادی توانایی رسیدگی به آنها را نداشتند، رسیدگی می‌کرد.

ج) نهادهای دینی

این نهادها به سازماندهی امور معنوی و مذهبی جامعه می‌پرداختند.

1. نهاد مسجد:

- مسجد قلب تپنده جامعه اسلامی بود. این مکان صرفاً یک عبادتگاه نبود، بلکه مرکز اصلی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، قضایی و به ویژه آموزشی به شمار می‌رفت. خطبه‌های نماز جمعه، مهم‌ترین رسانه برای ارتباط حاکمیت با مردم بود. حلقه‌های درس در مساجد جامع، اولین شکل دانشگاه‌ها در جهان اسلام بودند.

2. نهاد حرم امامان و امامزادگان:

- این اماکن مقدس، به ویژه در فرهنگ شیعه، به مراکز مهم فرهنگی، معنوی و هنری تبدیل شدند. این حرم‌ها علاوه بر اینکه زیارتگاه بودند، دارای کتابخانه‌های بزرگ، مدارس علمیه و کارگاه‌های هنری بودند و اغلب به عنوان پناهگاهی امن برای مردم عمل می‌کردند.

3. نهاد یا سازمان وکالت:

- این نهاد، یک شبکه ارتباطی سازمان‌یافته و منحصر به فرد در تاریخ تشیع بود که در دوران امامان متأخر (به ویژه از زمان امام کاظم(ع) تا پایان غیبت صغری) به اوج خود رسید. وظیفه این سازمان، ارتباط شیعیان مناطق دوردست با امام معصوم بود. وکلا مسئولیت جمع‌آوری وجوهات شرعی (خمس و زکات)، رساندن سؤالات فقهی و اعتقادی مردم به امام و ابلاغ پاسخ‌های امام به شیعیان را بر عهده داشتند. این شبکه، جامعه شیعه را در دوران سخت فشار عباسیان حفظ کرد.

4. نهاد مرجعیت و سازمان روحانیت:

○ با آغاز غیبت کبری و پایان دسترسی مستقیم به امام معصوم، نهاد وکالت جای خود را به نهاد مرجعیت داد. بر این اساس، فقهای واجد شرایط به عنوان نایبان عام امام زمان(عج)، مسئولیت پاسخگویی به مسائل دینی و هدایت جامعه را بر عهده گرفتند و مردم موظف شدند در امور دینی خود به آنها مراجعه (تقلید) کنند. این نهاد تا به امروز ستون اصلی جامعه شیعه باقی مانده است.

د) نهادهای علمی - آموزشی

تمدن اسلامی به دلیل تأکید فراوان فرهنگ آن بر علم، شاهد ظهور و رشد نهادهای آموزشی بی‌نظیری بود:

1. مساجد: همان‌طور که ذکر شد، مساجد جامع اولین دانشگاه‌های جهان اسلام بودند. مراکزی چون جامع الأزهر در قاهره و جامع قرویین در فاس از دل همین حلقه‌های درسی مساجد بیرون آمدند و به عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه‌های فعال جهان شناخته می‌شوند.
2. مدارس: با گسترش علوم و نیاز به آموزش تخصصی، مدارس مستقلی تأسیس شدند. مشهورترین آنها مدارس نظامیه بودند که توسط خواجه نظام‌الملک طوسی (وزیر سلجوقی) در قرن پنجم هجری در شهرهای بزرگی چون بغداد، نیشابور و اصفهان تأسیس شدند. این مدارس دارای برنامه درسی مدون، استادان رسمی (که حقوق دریافت می‌کردند)، کتابخانه و خوابگاه برای دانشجویان بودند و هزینه‌های آنها از طریق موقوفات تأمین می‌شد.
3. کتابخانه‌ها: کتابخانه‌ها در جهان اسلام از شکوه بی‌نظیری برخوردار بودند. بیت‌الحکمه در بغداد که در دوران هارون و مأمون عباسی به اوج رسید، مرکز بزرگ ترجمه آثار یونانی، ایرانی و هندی بود و صدها هزار جلد کتاب داشت. علاوه بر آن، کتابخانه‌های عمومی و شخصی فراوانی وجود داشت.
4. رصدخانه‌ها: این نهادها مراکز پیشرفته تحقیقات نجومی بودند. مشهورترین آنها رصدخانه مراغه بود که در قرن هفتم هجری توسط خواجه نصیرالدین طوسی تأسیس شد. این رصدخانه دارای ابزارهای نجومی دقیق و عظیم، کتابخانه‌ای با چهارصد هزار جلد کتاب و تیمی از بزرگترین دانشمندان آن عصر از سراسر جهان بود.

ه) نهادهای خدماتی و شهری

1. بیمارستان (مارستان یا دارالشفا):

- این نهاد یکی از درخشان‌ترین دستاوردهای تمدن اسلامی بود. بیمارستان‌ها مراکز درمانی بسیار پیشرفته‌ای بودند که خدمات آنها به دلیل تأمین مالی از طریق موقوفات (Waqf)، برای همگان رایگان بود. آنها دارای بخش‌های تخصصی برای بیماری‌های مختلف (بخش داخلی، جراحی، چشم‌پزشکی، بیماری‌های روانی)، داروخانه، کتابخانه پزشکی و سالن سخنرانی برای آموزش دانشجویان پزشکی بودند. بیمارستان عضدی در بغداد نمونه‌ای برجسته از این مراکز بود.

2. حمام عمومی (گرمابه):

- با توجه به تأکید اسلام بر طهارت و نظافت، حمام‌های عمومی در تمام شهرهای اسلامی گسترش یافتند. این مکان‌ها علاوه بر کارکرد بهداشتی، مرکزی برای تعاملات اجتماعی نیز بودند.

3. کاروانسرا و رباط:

- برای تسهیل تجارت و سفر در سرزمین‌های پهناور اسلامی، شبکه‌ای گسترده از کاروانسراها در مسیرهای اصلی ساخته شد. این بناها مکان‌های امنی برای استراحت مسافران و چهارپایانشان بودند و به رونق اقتصادی و تبادل فرهنگی کمک شایانی کردند.

4. شهر و شهرسازی:

- شهرهای اسلامی دارای یک الگوی معماری و شهرسازی مشخص بودند. مرکز شهر معمولاً مسجد جامع و بازار سرپوشیده قرار داشت. شهر به محله‌های مختلفی تقسیم می‌شد که اغلب بر اساس قومیت یا حرفه ساکنان از یکدیگر متمایز می‌شدند. این شهرها از امکانات رفاهی مانند شبکه آبرسانی، فاضلاب و نظافت عمومی برخوردار بودند.